



تتبع و نگارش : برهان الدین « سعیدی »
مورخ : ۲۲ جون ۲۰۱۲ میلادی

کوروش « کبیر » شاهي؛ خردمند و عادل !



خواننده محترم :
در یکی از روزها در صفحه « فیسبوک » دوست عزیز و شخصیت فرزانه، یکی از نصایح و یا اندرزهای کوروش « کبیر » توجه من را جلب کرد، که متن آن چنین بود :

از کسانی که از من متنفرند، ممنونم ؛ آنها مرا قوی تر میکنند .
از کسانی که مرا دوست دارند، ممنونم ؛ آنان قلب مرا بزرگتر میکنند.
از کسانی که مرا ترک میکنند، ممنونم ؛ آنان به من میاموزند.
هیچ چیز تا ابد ماندنی نیست!
از کسانی که با من میمانند، ممنونم ؛ آنان به من معنای واقعی دوست را نشان میدهند !

من چندین بار این اندرز را به دقت مطالعه و در مورد آن غور و بررسی کردم، و بالاخره علاقه من باعث آن شد تا از یکتعداد دوستانم در مورد سایر کارنامه های کوروش « کبیر » معلومات و به اختیار گذاشتن کتب کمک خواستم و ضمناً با استفاده از امکانات دست داشته به سایت های مختلف انترنیتی مراجعه کردم، که بعد از مطالعه و تحقیق به این نتیجه رسیدم .

به وضاحت باید گفت که: در مورد شخصیت، عدالت و دیانت؛ کوروش «کبیر» همه محققین و دانشمندان به نیکویی نوشته اند و همچنان این شاهی خردمند و عادل؛ چنان با محبت و علاقه در قلوب مردم جای گرفته، که حتی برایش کلمه «پدر» را نیز خطاب کرده اند، که در مورد دانشمند معروف یونانی بنام «گزنوفون» در کتاب تحت عنوان «کوروش نامه»، در صفحات «۲۶۵ و ۲۷۲» چنین نوشته است:

(تردید نیست که امپراتوری کوروش یکی از زیباترین و بزرگترین امپراتوری های آسیا بوده است، که برای اثبات آن کافی است نظری به صحنه پهناور آن بیندازیم. امپراتوری که کوروش بنیاد نهاد از یک طرف به «بحر احمر و دریای سیاه و جزیره قبرس و مصر، و از جنوب: تا حدود مصر و حبشه» توسعه یافت.

این سرزمین وسیع به اراده یک نفر، یعنی کوروش، اداره میشد. کوروش رعایای خود را مانند فرزندان خویش عزیز و گرامی میداشت و جمله ملل مختلف او را مثل پدر مهربان خود دوست داشتند و حتی هر کشوری مازاد محصولات خویش را از قبیل دام و میوه و کارهای هنری، به رضا و رغبت به حضور کوروش «کبیر» تسلیم میکردند.)

پروفسور «گیریشمن» چنین گفته است:

(کمتر پادشاهی است که پس از خود چنین نام نیکی باقی گذاشته باشد. کوروش سرداری بزرگ و نیکوخواه بود. او آنقدر خردمند بود که هر زمانی کشور تازه ای را تسخیر می کرد به آنها آزادی مذهب میداد و فرمانروای جدید را از بین بومیان آن سرزمین انتخاب می نمود. او شهرها را ویران نمی نمود و قتل عام و کشتار نمی کرد. ایرانیان کوروش را «پدر» و یونانیان که سرزمین شان بوسیله کوروش تسخیر شده بود، وی را «سرور و قانونگذار» می نامیدند و یهودیان او را «مسیح» خداوند می خوانند.)

آنچه قابل دقت است: عوامل موفقیت و پیروزی کوروش «کبیر» در سه بخش:

«نژاد اصیل آریایی، داشتن استعداد طبیعی و نبوغ پرورش او از کودکی» ارزیابی گردیده است. ولی؛ من (برهان الدین «سعیدی») بر علاوه آن، خاطر نشان میسازم که:

کوروش «کبیر» این شاهی خردمند و عادل! هم در گفتار، هم در پندار و هم در کردار؛ منحیت فرزند اصیل آریایی، فرمانبردار متفکر، با عهد و پیمان و تفاهم نیک، توأم با اعتماد، صداقت، ایمانداری، نیت و اراده پاک؛ تا آخرین رمق حیات خویش باقی ماند. و بخاطر تحقق اهداف بشری خویش «هم فامیل، هم دوستان، هم همکاران، هم زیردستان و هم ملت» خویش را با منطق سالم و تدبیر نیک، رهنمایی، هدایت و کمک کرد! که این خود در پیروزی حکومت داری و فرمانروای، کوروش «کبیر» نقش عمده را بازی مینماید.

از جانب هم باید افزود که: عقل، علم، دانش و تفکر سالم و بشری در سعادت انسانی و ترقی و تعالی جامعه بشری، رول اساسی دارد!

به این اساس باید گفت که: کوروش «کبیر» به شخصیت انسان احترام گذاشت؛ بر ضد ظلم، ستم و بی عدالتی مبارزه کرد و بخاطر اعمار یک جامعه انسانی، خردمندان با صدور نصایح و هدیایات همه را به تشکیل یک نظام قانونی و مردمی دعوت کرد. که این نصایح و یا هدیایات کوروش «بزرگ» که بنام «منشور کوروش کبیر» مسما مییابد، در سال «۱۸۷۹» میلادی توسط باستانشناس انگلیسی بنام «هرمزد رسام» کشف شده است.

منشور کوروش «کبیر» بحری بزرگی از «پند و عبرت» برای بشریت و جوامع مییابد! که به این اساس اکثر نکاتی آن بعد از گذشت چندین قرن، در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب «۱۰ دسمبر ۱۹۴۸ میلادی» سازمان ملل متحد، به وضاحت دیده میشود، که این خود عوامل پیروزی کوروش «بزرگ» بحساب میرود.

ضمناً باید خاطر نشان سازم که :

بعد از مطالعات پیهام به این نتیجه رسیدم که در این دنیای فانی، هیچ چیز پنهان باقی نمی ماند، بلکه تمام رازها، قصه ها و بالاخره کارنامه ها توام با تفکیک « خوبیها و بدیها » از سینه به سینه و از نسل به نسل و بالاخره از صفحه به صفحه انتقال مینماید .

ولی ؛ آنچه برای نسل « حال ، گذشته و آینده » جاویدانی ، آموزنده و لذت بخش است و خواهد بود ، فقط و فقط :

« محبت ، صمیمت ، دوستی ، صداقت ، ایمانداری ، راستگاری ، علم ، دانش ، گذشت ، عاطفه ، عدل و انصاف و خدمت با نیت و اداده پاک برای خیر و سلم و سعادت بشری ، توام با امیدواری به آینده » میباشد !!

بخاطر اینکه : با داشتن این صفات عالی انسانی ؛ نه تنها انسان ، در این دنیای فانی ، محبوب قلوب همه خواهد شد و از نعمات رب العزت مستفید گردید، بلکه در دنیای آبدی؛ لطف و مرحمت در گاه الهی را نیز کمائی خواهند کرد .

بنابراین ؛ بدینوسیله اینک چند مطلب این شاهی « صادق ، دلیر ، شجاع ، جوانمرد ، وفادار به عهد و پیمان ، مردم دوست و خیرخواه » را بشما خواننده گرامی شریک میسازم ؛ تا از مزایای آن مستفید ، حظ و لذت ببرید .

همچنان از درگاه الهی استدعا مینمایم ؛ تا به فضل و مرحمت خویش یک رهبری با مثل کوروش « کبیر » را نصیب کشور عزیز ما ، افغانستان نماید ! تا صلح و آرامش و خیر و سعادت نصیب مردم و وطن ما ، گردد .

کوروش « بزرگ » کیست :

کوروش « بزرگ » معروف به (کوروش « کبیر » و یا « دوم ») فرزند کمبوجیه ، اولین پادشاه و بنیان گذار شاهنشاهی هخامنشی بود ، که مدت تقریباً « سی سال » در قلمروی :
از (بحر احمر و دریای سیاه و جزیره قبرس و مصر ، و از جنوب : تا حدود مصر و حبشه سمت شرق : حدود رود سند و رود سیحونو و از سمت غرب : دریای مدیترانه و دریای اژه) فرمانروایی کرد و در سال « ۵۲۹ » قبل از میلادی ، چشم از دنیا بست .

کوروش « کبیر » شاهی مهربان و صلح دوست بود و در بخش نظامی و سیاسی خلاقیت خاصی داشت و از جانب هم در مسایل مذهبی ؛ با وجود اینکه خود سخت معتقد ، مستحکم ، متین و بی الایش بود ، ولی ؛ در معتقدات مذهبی مردم دخالت نمیکرد و به آنها احترام داشت ، که در مورد دانشمند فرانسوی « داکتر هانری بر » چنین نوشته است :
(این پادشاه بزرگ یعنی کورش هخامنشی برعکس سلاطین بی رحم و ظالم بابل و آسور ؛ بسیار عادل ، رحیم و مهربان بود .

زیرا ؛ اخلاق روح « نژاد اصیل آریایی » و اساسش تعلیمات زردشت بوده .
به همین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خود را مظهر صفات (خشترا) می شمردند و همه قوا و اقتدار خود را از خدواند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش و سعادت جامعه انسان صرف می کردند ..) .

کوروش « کبیر » که بنام « حکمران و قانونگذار عادل » شهرت داشت ، بعد از تسخیر و فتح بابل اعلان بخشش همگانی کرد ، ادیان بومی را آزاد اعلان کرد ، هیچ انسانی را به بردگی نگرفت و سپاهیان را از تجاوز به جان و مال مردم ممنوع کرد و دستور داد تا خرابیهای جنگ را دوباره بازسازی کنند که شخصاً نیز در آعمار مجدد دیوار شهر دست به کار شد . چنانچه شخصاً گفته است :
- من برای صلح کوشیدم .

- من برده داری را بر انداختم، به بدبختی آنان پایان بخشیدم .
- فرمان دادم که همه ای مردم در پرستش خدای خود ، آزاد باشند و آنان را نیازارند .
- فرمان دادم که هیچکس اهالی شهر را از هستی ساقط نکند.

منشور کوروش « کبیر » :

- دین و آیین و رسوم ملت‌هایی که من پادشاه آنها هستم ، محترم خواهم شمرد و نخواهم گذاشت که حکام و زیر دستان من ، دین و آیین و رسوم ملت‌هایی که من پادشاه آنها هستم یا ملت‌های دیگر را مورد تحقیر قرار بدهند یا به آنها توهین نمایند .
- من از امروز که تاج سلطنت را به سر نهاده ام ، تاروزی که زنده هستم و مزدا « نام خدای پیروان دین زرتشت » توفیق سلطنت را به من می دهد ، هرگز سلطنت خود را بر هیچ ملت تحمیل نخواهم کرد و هر ملت آزاد است ، که مرا به سلطنت خود قبول کند یا ننماید و هر گاه نخواهد مرا پادشاه خود بداند ، من برای سلطنت آن ملت مبادرت به جنگ نخواهم کرد .
- من تاروزی که پادشاه ایران و بابل و کشورهای جهات اربعه هستم ، نخواهم گذاشت ، کسی به دیگری ظلم کند و اگر شخصی مظلوم واقع شد ، من حق وی را از ظالم خواهم گرفت و به او خواهم داد و ستمگر را مجازات خواهم کرد.
- من تاروزی که پادشاه هستم ، نخواهم گذاشت مال غیر منقول یا منقول دیگری را به زور یا به نحو دیگر بدون پرداخت بهای آن و جلب رضایت صاحب مال ، تصرف نماید.
- من تاروزی که زنده هستم ، نخواهم گذاشت که شخصی ، دیگری را به بیگاری بگیرد و بدون پرداخت مزد ، وی را بکار وادارد.
- من امروز اعلام می کنم ، که هرکس آزاد است ، که هر دینی را که میل دارد ، بپرسد و در هر نقطه که میل دارد سکونت کند ، مشروط بر اینکه در آنجا حق کسی را غضب ننماید ، و هرشغلی را که میل دارد ، پیش بگیرد و مال خود را به هر نحو که مایل است ، به مصرف برساند ، مشروط به اینکه لطمه به حقوق دیگران نزند.
- من اعلام می کنم ، که هر کس مسئول اعمال خود می باشد و هیچ کس را نباید به مناسبت تقصیری که یکی از خویشاوندانش کرده ، مجازات کرد ، مجازات برادر گناهکار و برعکس به کلی ممنوع است و اگر یک فرد از خانواده یا طایفه ای مرتکب تقصیر میشود ، فقط مقصر باید مجازات گردد ، نه دیگران.
- من تاروزی که به یاری مزدا « نام خدای پیروان دین زرتشت » سلطنت می کنم ، نخواهم گذاشت که مردان و زنان را بعنوان غلام و کنیز بفروشند و حکام و زیر دستان من ، مکلف هستند ، که در حوزه حکومت و ماموریت خود ، مانع از فروش و خرید مردان و زنان بعنوان غلام و کنیز بشوند و رسم بردگی باید به کلی از جهان برچیده شود و از مزدا خواهانم ، که مرا در راه اجرای تعهداتم ، موفق گرداند .

وصیت نامه کوروش « دوم » :

- نوسینده معروف یونانی « گزنوفون » در کتاب « کورش نامه ، در فصل هفتم تحت عنوان « گفتار کورش در بستر مرگ » چنین نوشته است :
- چون هفتمین بار پس از تأسیس امپراتوری سرتاسر ممالک وسیع پارس را سرکشی کرد ، قدرت و طاقت جوانی دیگر از او سلب شد و ایام پیری اش آغاز گردیده ، پدر و مادرش سالیان دراز سر به بالین مرگ گذارده ، دار فانی را وداع گفته بودند .
- کوروش پس از مراجعت از هفتمین مسافرت خویش بنا بر رسم و آیین پارسیان قربانی های متعدد در

راه خدایان ایثار نمود و به ستایش و نیایش پرداخت و به عادت همیشگی خود جمع کثیری از رعایا را از خوان نعمت خویش بهره مند و مسرور ساخت و پاداش های نیک به کسانی که استحقاق داشتند ارزانی داشت.

سپس به مقر خویش وارد شد و چون در خلوتگاه به خواب رفت در عالم رؤیا شبی دید که او را مخاطب ساخته گفت: « ای کورش! خود را آماده ساز، زیرا به زودی به ملکوت خدایان پرواز خواهی کرد. »

کورش از این ندا سراسیمه از خواب برخاست و خواب خود را این گونه تعبیر کرد. که به زودی به سرای جاویدان خواهد شتافت!

سپس قربانیهای فراوان فراهم ساخت و به قلعه ای که در نزد پارسیان مقدس است رفت و روی نیاز به درگاه خدایان برد و گفت:

« ای خدایان! این آخرین قربانی های مرا پس از یک عمر مجاهدت و کوشش، از راه لطف و کرم بپذیرید. من از یاری ها و راه نمایی های شما پیوسته سپاس گزارم.

موهبت و تفضل شما بود که به من راه صواب را نشان داد و به کمک شما دریافتم از چه راهی پیش بروم و از خطا احتراز جویم. من از شما سپاس گزارم که توانستم هیچ گاه کمک شما را از نظر دور نداشته حتی در اوج قدرت فراموش نکردم که انسانی بیش نیستم.

اینک یگانه استدعایم از درگاه شما این است که روزگار زن و فرزندان، دوستان و وطنم را عزیز و سعادتمند گردانید و عمرم را شرافتمندانه به پایان رسانم. »

کورش چون از رازونیز و ایثار قربانی های خود فارغ شد به قصر خویش بازگشت تا اندکی بیاساید چون وقت استحمامش فرارسید او را دعوت کردند خود را شست و شوی دهد ولی جواب داد ترجیح می دهد در بستر خود به استراحت بپردازد؛ و چون وقت صرف شام فرارسید خادمان و معاشرین تقاضا کردند چیزی بخورد.

کورش باز ترجیح داد در بستر خود به استراحت بپردازد و از خوردن امتناع ورزید. فقط چون عطش شدیدی داشت بارضا و رغبت تام جرعه ای آب نوشید. فردا و پس فردا وضعیتش به همین منوال بود تا این که پسران خود را بر بالینش فراخواند.

پسرانش در همه سفرها در رکابش بودند. سپس دوستان و یاران قدیمی و زعمای قوم را فراخواند و چون همه گرد بسترش جمع شدند آنها را مخاطب ساخته گفت:

ای پسران من، و ای دوستانی که در اینجا حضور دارید، بدانید که عمر من به پایان رسیده است و علایم بسیاری وجود دارد که دیگر مدت مدیدی در بین شما نخواهم بود.

من در زندگی مردی خوش بخت بودم، در ایام کودکی از جمیع مزایایی که اطفال نیک بدان آراسته اند برخوردار بودم، و چون به دوران جوانی رسیدم مزایای جوانی را کسب کردم و از آن بهره مند شدم، و در اوان پیری ام نیز از هیچ نوع موهبت محروم نماندم.

هرچند سنم رو به تزاید میرفت، از نیروی بیشتری بهره مند م شدم تا حدی که در دوران پیری خود را ضعیفتر از جوانی ام ندیدم.

هر آرزویی داشتم برآورده شد و دست به هر کاری زدم پیروز شدم. دوستان و یارانم از حسن تدبیر من برخوردار شدند و دشمنانم جملگی فرمانم را گردن نهادند.

قبل از من، وطنم سرزمین کوچک و گم نامی در آسیا بود و حالا در دم مرگ آن را بزرگ ترین و مقتدرترین و شریف ترین کشور آسیا به دست شما می سپارم. من به خاطر ندارم در هیچ جهادی برای عزت و کسب افتخار ایران زمین مغلوب شده باشم. جمله آرزوهای من برآورده شد و سیر زمان پیوسته به کام من بود.

اما؛ از آنجا که پیوسته از شکست و ادبار در هراس بودم، خود را از خودپسندی و غرور برحذر می داشتم و حتی در پیروزی های بزرگ خود پا از جاده اعتدال بیرون ننهادم و بیش از حد مسرور و

شاد نشدم. حال که آخرین روزهای عمرم فرارسیده است خود را بسی خوش بخت و سعادتمند می بینم که فرزندانم که خداوند به من مرحمت نموده همه سالم و در عین نشاط و عقل اند، و وطنم از همه جهت مقتدر و پرشکوه و یارانم مسرور و محتشم اند.

آیا ؛ با این همه موفقیت و کام یابی نمیتوانم بدین امید چشم برهم گذارم که یادگار جاودانی از خود به جا گذارده ام و آیندگان مرا مردی خوش بخت و کام یاب خواهند شمرد؟

حال وقت آن رسیده است که من جانشین خود را معین کنم تا از هر تشنت و نفاق جلوگیری شود من هردوی شما را، ای فرزندان عزیزم، به یک درجه دوست و عزیز می دارم، ولی؛ اداره امور را پس از خود به دست آن فرزندم می سپارم که بزرگ تر است و بنابراین صاحب تجربه بیشتری است .

من در دوران عمرم مانند همه شما به تبعیت از سنت دیرینه وطنمان مقید به این بوده ام که حرمت برادران و بزرگان را نگه دارم و چه در راه رفتن و چه در هنگام سخن گفتن و نشستن مهتر از خود را بر خود مقدم دارم و به عموم فرزندانم نیز از آغاز طفولیت گوش زد کرده ام که پاس احترام بزرگان را از خود را نگه دارند تا کهنتران آنها را محترم و معزز بدانند.

این سنت را پیوسته به کار بندید و عادات قدیم خود را حفظ کنید، حرمت قانون را برخورد واجب شمارید و خصایل و سنن قدیمی را گرامی بدارید.

پس تو ای کمبوجیه چون بر مسند سلطنت پارس مستقر شدی دمی غفلت مکن، این موهبت بزرگی است که خداوند به من اعطا کرده است و من آن را به دست تو می سپارم.

به تو، ای تاناوکسار عزیزم، حکومت ماد و ارمنستان و کادوزی را ارزانی می دارم، درست است که عنوان برادرت سلطنت پارس و قدرتش مافوق تو است .

ولی ؛ اطمینان دارم که تو از سعادت بزرگ تری منتعم خواهی شد. زیرا هیچ مانعی در نیک بختی تو نمی بینم و نقصی در اسباب سعادت تو در بین نیست. جمیع وسایل و اسبابی که برای سعادت مرد لازم است در تو فراهم می بینم و حتم دارم که پیوسته کام روا و سعید خواهی شد.

در صورتی که آن کسی که به جای من بر مسند سلطنت می نشیند باید عشق به کارهای بزرگ و مشکل در نهادش مخمر باشد، دقیقه ای فرصت استراحت نداشته باشد، باید پیوسته بیش از من بکوشد و مراقب باشد مبادا به دام دیگران گرفتار شود و پیوسته در راه حریفان دام بگستراند. اینهاست وظایف آن کسی که قدرتش در حکومت از تو بالاتر است و باور کن این ها موانع بزرگی در تأمین سعادت و راحتی است .

و اما تو، ای کمبوجیه، بدان که عصای زرین، سلطنت را حفظ نمی کند، بلکه یاران صمیمی برای پادشاه بهترین و مطمئن ترین تکیه گاه هستند. اما ؛ این را بدان که مردمان عموماً وفادار و صمیمی نیستند، زیرا اگر صمیمیت و وفا ذاتی همه آدمیان بود، مانند سایر صفات و خصایل طبیعتاً مشهود بود؛ و حال آن که هر فردی از افراد باید بکوشد تا یاران موافق و صمیمی و وفادار برای خویش فراهم سازد.

اما ؛ یاران نیک با جور و ستم به دست نمی آیند بلکه به یاری اعمال نیک و رفتار پسندیده می توان آنها را به دست آورد .

اگر در اداره امور مملکت کمک خواستی، یاران و همکاران خود را از بین اشخاص شریف و اصیل که از خون و نژاد خودت هستند برگزین. هم وطنان خودمان بهتر از خارجیان خدمت می کنند و به ما نزدیک ترند.

آنها بهتر به درد ما می رسند تا کسانی که در مرزوبوم دیگری نشو و نما یافته اند. و کسانی که از يك خون پرورش یافته و از يك مادر شیر خورده و در يك خانه رشد و نمو یافته اند، بهتر والدین خود را گرامی و عزیز می دارند و در دنیا اتحادی استوارتر از این علاقه و محبت یافت نمی شود.

این الفت و پیوستگی طبیعی را که خدایان پدید آورده و برادران را با رشته محبت ذاتی به يك دیگر پیوند داده اند از بین نبرید و هیچ گاه درصدد برنیاوید آن را نادیده انگارید، بلکه آن را مدار کار خویش قرار دهید. همیشه با هم یکدل و صمیمی بمانید تا اتحادتان مؤید و پای دار بماند. هر برادری که از منافع برادر خود مانند نفع خویش حمایت کرد، به کار خود سامان داده است.

چه از موفقیت و افتخاری که نصیب برادری م شود هیچ کس بیشتر از برادرش برخوردار نمی شود. مردی که به پایه های رفیع رسید و قدرت یافت، آیا در نزد برادرش بیش از دیگران عزیز و گرامی نیست؟ اگر برادر شخصی، مقتدر و صاحب اعتبار باشد، احدی را یاری آن است که به برادر آن شخص مقتدر ستم روا دارد و به حقش تجاوز کند؟

پس بکوش که بیش از هرکس برادرت را یاری کنی و دلش را از محبت و صمیمیت سرشار سازی زیرا احدی بیشتر و زودتر از تو از شادی اش خرم و از ناکام باش ملول و متأثر نخواهد شد. و باز در این باب فکر کن که اگر خدمتی و محبتی کنی چه کسی بیش از برادرت از تو سپاس گزاری خواهد کرد، جز برادرت کیست که در ازای خدمتی باوفاترین و مقتدرترین متحد و یار تو باشد. آیا در دنیا خدمتی برآورده تر از این سراغ داری که برادری را یاری کنند و او را مفتخر و گرامی و عزیز بدارند؟ در دنیا ننگی بزرگ تر از نفاق و دشمنی بین برادران سراغ ندارم.

کمیوجیه، برادر تو یگانه کسی است که چون بر مسند شاهی جلوس کردی، بدون بغض و حسادت مقام دوم را در مملکت دارا خواهد بود.

پس ای پسران عزیزم، من شما را به خدایان سوگند می دهم و وطن عزیزم را به شما می سپارم و از شما تقاضا می کنم که اگر طالب رضایت خاطر من هستید دست الفت و اتحاد به يك دیگر بدهید و یار و یاور هم باشید.

امیدوارم این تقاضای مرا به کار بندید و پس از این که از این زندگانی رخت بریستم، مرا پیوسته ناظر کارهای خود بدانید و در جلب رضایتم کوشا باشید.

در این ساعت شما روح مرا نمی بینید، اما؛ پس از جدایی از تنم شاهد اعمال و اثرات آن خواهید بود، مگر ندیده اید کسانی که دست خود را به خون همنوع خود آلود هاند چگونه در تمام عمر تحت استیلای وحشت و انتقام روح مقتول آتی راحت ندارند؟ اگر تقدیس ارواح و بزرگ داشت روح نیاکان اصل و حقیقتی نداشت و ارواح فاقد تأثیر در زندگانی مردمان بودند، هرگز به چنین کاری تن نمی دادیم.

من پیوسته معتقد بوده ام که روح آدمیان پس از خروج از کالبد خاکی و فناپذیر، محو و نابود نمیشود! زیرا؛ روح است که جسم ها را مادام که در آنها جا دارد تحرك می بخشد و هیچ گاه نتوانستم خود را راضی کنم و قبول کنم که چنین وجود حیات بخشی چون از جسم کدر و بی اثری دور شود، خود نیز محو شود و از بین برود.

به عکس، معتقدم که جوهر چون از اختلاط و آلودگی جهانی منزه و مبری شد، دوران پاکي و اصالتش آغاز می شود. چون بدن انسان مستحیل شد، قطعات مختلف به مبدأ اولی خود رجعت می کنند. فقط روح است که از انحطاط مصون می ماند و از هر تأثیر حاضر و آتی برکنار می ماند.

یاران من : بدانید که مرگ چیزی است شبیه به خواب!

در مرگ است که روح انسان به ابدیت می پیوندد و چون از هر قیدی آزاد و از علایق جسمانی پاک و رها می شود بر آتیه تسلط می یابد .

پس؛ اگر قضایا به همین منوال است که من حس می کنم، به احترام روح من که باقی و ناظر احوال شماست، به آنچه دستور می دهم عمل کنید.

ولی ؛ اگر غیر این باشد و روح در بدن باقی بماند و هردو با هم محو و نابود شوند، از خدایان بترسید که در بقای آنها تردیدی نیست و پیوسته همه چیز می بینند و به هر کاری قادرند. نظام تغییر ناپذیر عالم در دست آنهاست، تعالی و حشمتشان در تصور نمی گنجد و جاویدان هستند. از انحراف و ناروایی بپرهیزید، خدایان را پیوسته شاهد و ناظر خود بدانید از آنها بترسید و هرگز پیرامون فکر و عملی که حرمتشان را مکدر و حق و عدالت را متزلزل کند ، نگردید.

پس از خدایان ؛ از آینده خود و از آدمیان در هراس باشید.

چون خدایان ما را در تاریکی پنهان نساخته اند، لذا جمله اعمال ما در روشنایی تابان مشهود و عیان است. اگر اعمالتان پاک و منطبق با حق و عدالت باشد، قدرت شما رونق خواهد یافت ولی اگر ظلم و ستم روا دارید و در اجرای عدالت تسامح ورزید، دیری نمی کشد که ارزش شما در نظر دیگران از بین خواهد رفت، خوار و ذلیل و زبون خواهید شد.

بدانید که اگر شما نسبت به آن کس که باید او را از همه بیشتر در دل خود محبوب و عزیز بشمارید، ستم روا دارید ، احدی حاضر نیست از روی صمیم قلب به شما پناه بیاورد و در حین احتیاج شما را یاری کند!

اگر به وصایای من عمل کنید ؛ می توانید در کمال نیک بختی با یک دیگر وظایف خطیر خود را انجام دهید. از تاریخ و سرگذشت تهای اخلاف خود پند بگیرید. تاریخ مکتب پند و عبرت است .

در این آیین گذشتگان چه بسا پدرانی که مهر فرزندان را در دل خویش پرورده اند و چه بسا فرزندان که پدران خود را پیوسته گرامی و معزز داشته اند و چه بسیار برادران که از راه اتفاق و اتحاد خدمات بزرگ انجام داده و خوش بخت شده اند.

همچنین در این آیین خواهید دید که اشخاص از راه نفاق و دشمنی به حسیض ذلت فرو افتاده اند و چه بسا سلطنتها و خاندان ها که به علت ظلم و ستم یا به سبب کینه توزی و دشمنی محو و نابود شده اند.

همیشه سرمشق خود را از بین مردانی برگزینید که از راه عدالت و اتحاد پیروز و رستگار شده اند، از امثال آنان پیروی کنید و بکوشید تا نام نیک از خود به یادگار گذارید .

دیگر بس است، گفتارم به درازا کشید. فرزندان من وقتی من مردم بدنم را در طلا و نقره یا امثال آن نپوشانید. زودتر آن را در آغوش خاک بسپارید. چه سعادت از این بالاتر که بدن انسان در دل خاکی که منشأ این همه ثروت های زیبا و چیزهای نیک و دل پسند است سپرده شود.

من عمر خویش را در یاری به مردم به سر بردم. نیکی به دیگران در من خوش دلی و آسایشی فراهم می ساخت .که از همه شادی های عالم لذت بخش تر است.

حس می کنم که روحم رفته رفته از تنم دور می شود ، همه موجودات به این سرنوشت محکوم اند و پس از فراغ روح خاک می شوند .

اگر از بین شما کسی بخواهد دستم را لمس کند یا فروغ چشمم را ببیند نزدیک شود . اما ؛ چون روح از بدنم رفت راضی نیستم دیگر کسی به آن چشم بدوزد. حتی به شما، ای فرزندانم، اجازه نمی دهم بدن بی روحم را نظاره کنید.

همه پارسیان را بر سر مزار من بخوانید چه در آن حال یا من در ملکوت خداوند مؤید و مخدوم، یا در فنای محض و مطلق مستحیل شده ام. در هر حال در مأمنی آسوده و اطمینان بخش به سر خواهم برد.

هرکس بنا بر رسوم قدیمی بر تربت من حاضر شود از او پذیرایی کنید. می خواهم همه بدانند که من به سعادت بزرگی نایل شده ام.

آخرین سخن کوروش «شاهی خردمند» :

باز هم می خواهم آخرین سختم را يك بار دیگر تکرار کنم و بگویم که :
بهترین ضربتی که به دشمنان تان وارد خواهید ساخت این است که: با دوستان خود به نیکی و پاکی رفتار کنید !!

پسران من، خدا حافظ شما باشد. وداع مرا به مادران برسانید. یاران من، از همگی، چه حاضران و چه کسانی که غایب هستند ، وداع مینمایم ...

پس از ادای این جملات ، دست حضار را يك يك فشرد. آن گاه روی خود را پوشاند و جان به جان آفرین تسلیم کرد .

جغرافیه دان معروف « استرابون » می نویسد که : بر روی سنگی مقبره کوروش « کبیر » چنین نوشته شده بود :

(ای رهگذر! من کوروش پسر کمبوجیه هستم . من شاهنشاهی پارس را بنیاد گذاشتم و فرمانروای آسیا بودم . بر این گور رشک میر.)

پایان

برهان الدین « سعیدی »
عضو شورای علمی مرکز مطالعات استراتژیک افغان
22.06.2012 میلادی - المان

موخذ و منابع :

- کورش نامه : نوشته گزنوفون یونانی ، ترجمه : رضا مشایخی .
- ویب سایت : ویکی پدیا ، دانشنامه آزاد
- ویب سایت : « مشاهیر و چهره های ماندگار»
- سایت های انترنیتی « دری و فارسی » زبان ، با استفاده از جستجوگر، گوگیل .